

آن جا تحصیل می کنند، نصف مخارج آن ها را اقبال السلطنه می دهد و بقیه مخارج سایرین می دهند، مخصوصاً من تأکید نمودم که آن ها را مشق نظامی بدهند و قبول هم کردند که اقدام نمایند. از فراری که بعد تحقیق شد تمام مخارج را اقبال السلطنه می دهد.

یکشنبه ۲۹ شهر ربیع الاول ۱۳۳۶

امروز از منزل جائی نرفتم، شب هم کم کم برف می آمد، خیلی حالم کسل و افسرده بود به واسطه این که از طرف والاحضرت و اهل البیت تقریباً یک ماه است بی اطلاع هستم. خیلی باعث خیالات شده است. در ماکو کشیدن تریاک و حشیش خیلی متداول و بیشتر خوانین زاده ها مرتکب هستند، خیلی بد عادتی برای آن ها پیش آمده است. اسامی خوانین زادگان از این قرار است: امیر ارفع پنج اولاد ذکور دارد: مدحت پاشاخان امیر پنجه رئیس فوج ماکو، ابوالحسن خان، شعبان خان، نوروز علی خان، شهاب الممالک، علینقی خان.

مصطفی پاشاخان چهار اولاد ذکور دارد، علی خان نصرالملک، سیف الدین خان، عنایت الله خان، جعفر خان. صمصام الممالک یک نفر اولاد ذکور دارد، کاظم خان. اجلال السلطان سه اولاد ذکور دارد: علی رضا خان، غلامحسین خان، غلامعلی خان. ایلخان هم یک نفر اولاد ذکور دارد که علیقلی خان می باشد. اکرم الدوله مرحوم پنج اولاد ذکور دارد: سالار اکرم، صفرعلی خان، نظرعلی خان، عبدالرزاق خان، فیض الله خان.

تاکنون معمول نبوده است که به دختر ارث بدهند، اینک دو سال است که معمول نموده اند. در حقیقت حکم الهی را اجرا داشته اند و نیز یک عادت غیر مشروع دیگر در میان آن ها متداول می باشد و آن این است که باید دخترهای خوانین را به خوانین زادگان شوهر بدهند و به غیر نمی دهند به این واسطه غالب دخترهای خوانین در خانه های پدرشان مانده اند.

دوشنبه سلخ شهر ربیع الاول ۱۳۳۶

امروز چون عید سال نو روس‌ها بود با اقبال السلطنه رفتیم به قنصل خانه. اخباراتی که قنصل اظهار می‌داشت این بود که دو نفر از رؤسای بالشویک‌ها را کشته‌اند و مجلس صلح هم در یکی از شهرهای روسیه چند روز است (منعقد) شده و به سایر دول متفقین هم اعلان نموده‌اند که تا ده روز دیگر هر گاه میل دارید برای صلح حاضر شوید و الا صلح انفرادی خواهیم کرد.

عصری توسط قاصد خوی، کاغذی از تبریز رسید ولی دستخطی از طرف والاحضرت زیارت نشد. اخباراتی که از تبریز نوشته بودند این بود که روز ۱۶ در میدان مشق غلامحسین خان رضا زاده و سرتیپ زاده و حاجی خان که یکی از «آکتر»های تبریز می‌باشد و شغل این حضرات آشوب طلبی (است) و هر روز یک لباس می‌پوشند، در میدان مشق متینگی داده‌اند (و) گویا بعضی نطق‌های بر ضد قانون مشروطه نموده‌اند و از آن جا با بیرق‌های قرمز (که) علامت انقلاب است، به تلگراف خانه رفته بوده‌اند که بر علیه میرزا عبدالله خان رئیس نظمیه اقدامات نمایند، این خبر که به محترم السلطنه می‌رسد فوراً یکصد نفر قزاق خبر می‌کنند و دور تلگرافخانه را می‌گیرند. اطراقی‌ها به مجرد دیدن قزاق فوراً فرار می‌کنند و چند نفر مرتکبین را دستگیر نموده در نظمیه توقیف می‌نمایند و دو سه نفر آن‌ها را تازیانه می‌زنند. سرتیپ زاده هم در منزل ایالت متحصن شده است.

در این چند شب چند نفر از آشوب‌طلب‌ها را گرفته‌اند و فعلاً شهر تبریز منظم و خوب است روز عید مولود هم سلام باشکوهی در حضور والاحضرت اقدس منعقد شده است و ترتیبات جدید خوبی بوده است و یک قطعه شمشیر الماس درجه... در ازای خدمت شاهزاده عضد السلطنه مرحمت فرموده‌اند و مشارالیه فرمان «دقیله» نظام را خودشان داده‌اند.

از این خدمات، حاجی محتشم السلطنه در بدو ورود جلب توجه و الاحضرت را به خودشان نموده‌اند و این مژده‌ای بود که بلانهایت خوشوقت شدم چون که همیشه در خاکپای مبارک و الاحضرت اقدس عرض می‌کردم، کسی که جلب توجه و الاحضرت را از هر حیث به خود نماید. فقط حاجی محتشم السلطنه است الحمدالله من روسیاه در این عرایض نشدم، معلوم است کسی که عمر خودش را به صداقت و درستی در راه دولت و ملت صرف کرده باشد همیشه مورد توجه سلاطین خواهد بود و همین را خوش است، چنین کنند بزرگان که کرد باید کار. از سلامتی اندرون و بچه‌ها خوشوقت شده از طهران هم از خانم کاغذی داشتم. در کاغذ حسن خان نوشته بود که ساعدالملک پدر میرزا در طهران وفات نموده است، معلوم است این خبر در ولایت غربت چه اثری می‌بخشد! انشاءالله برای احدی این قسم خبرها نرسد.

سه شنبه غره شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز تا نزدیک عصر در منزل بودم، یک ساعت به غروب رفتیم منزل شاهزاده کاظم میرزا که شرحش (را) سابقاً نوشته‌ایم. مشارالیه در منزل صمصام الملک منزل نموده است. قدری با ایشان از هر قبیل صحبت داشتیم. شاهزاده داراب میرزا فرزند مشارالیه هم در آن جا بود.

چهارشنبه ۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز صبح بی اندازه هوا مه بود، به طوری که جایی را ممکن نمی‌شد دید، عمارات اطراف و کوه‌ها ابداً نمایان نبود، درخت‌ها یخ بسته بود (و) خیلی وضع قشنگی داشت و تماشائی بود. عصری سالار منصور آمد رفتیم در ارمنستان پیاده گردش نمودیم. اول رفتیم به «اشتابل» روس‌ها برای خریدن بعضی اشیاء، چیز خوبی که قابل

باشد نبود، از آن جا رفتیم به محله ارمنستان. تقریباً آرامنه سی چهل خانوار می باشند. (بعد) رفتیم در منزل یکی از صاحب منصبان روس برای تماشا نمودن بعضی اسبابها. زن این صاحب منصب یکی از «اکتریست» های معروف روسیه می باشد، وجیه بود تقریباً بیست هفت الی هشت سال بیشتر ندارد، بعضی اسبابها داشت که به درد ما می خورد. از آن جا رفتیم منزل دکتر روس ها آن جا هم تماشا نمودیم، یک پسر کوچکی داشت که خیلی با مزه بود، از آن جا رفتیم منزل یک صاحب منصب دیگری (که) یک دوربین داشت، خیلی گران بود نخریدم.

این محله چهل سال است که آباد شده است. سابق در توی شهر ما کو آرامنه منزل داشتند. از زمانی که آمده اند (و) در این مکان نشسته اند خیلی از آن ها تلف شده اند و اغلب خانواده ها تمام شده اند. امسال هم مرض آبله خیلی از اطفال آن ها را تلف نموده است. خلاصه آمدیم منزل.

از مستخدمین عثمانی در ما کو مدت سه سال است از ابتدای جنگ، زن و مرد زیادی آمده اند (و) به ما کو پناهنده شده اند و بیچاره ها اغلب گدائی می کنند. و به عسرت و پریشانی زندگانی می کنند. از جمله یک کماندان بایزید، مادر زن و دختر شانزده ساله و پسر دوازده ساله اش در خانه شجاع پاشا خان صمصام الملک، کلفتی می نمایند. زن و بچه دو نفر یوزباشی در خانه امین پاشا خان خدمتکارند، مأمور نفوس بایزید در ما کو گدائی می کند، مأمور «رژی» هم مشغول گدائی است. نشأت افندی، منشی باشی مجلس اداره حکومت بایزید با عیال خود که از اندرون سلطان محمد خامس به او داده شده، در خانه رخساره خانم عیال حسینقلی خان، خدمتکارند. یک نفر از مأمورین گمرک هم مشغول گدائی می باشد.

یک نفر صندوق دار بایزید (هم) که در ماه هشت لیره حقوق داشت در «باغچه جو» می باشد و اقبال السلطنه از او توجه می نماید. پدر این در چهل سال قبل از این از

تیمور پاشاخان اقبال السلطنه مرحوم، حمایت کرده است و حالا روزگار تلافی می کند. چهل سال قبل از این که شجاع الدوله افشار برادر اقبال الدوله مرحوم حاکم خوی بوده است، به حکم دولت خواسته بوده است اقبال السلطنه را دستگیر نماید، مشارالیه هم با سی بار لیره فرار کرده به خاک عثمانی می رود و به خانه پدر صندوق دار بایزید منزل می کند. مدت چند ماه در آن جا مانده (و) مهمان بوده است تا این که مجدداً به حکومت ماکو مراجعت می کند در موقع جنگ شیخ عبیدالله، اقبال السلطنه مرحوم، مأمور ساوجبلاغ می شود (و در) جنگ با اکراد، املاک مرحوم شجاع الدوله را منهدم و تلافی می کند.

پنجشنبه ۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز تا نزدیک غروب منزل بودم، بعد با مکرم الملک رفتیم قدری گردش نمودیم، از آن جا رفتیم منزل کارگزار، تا دو ساعت از شب گذشته آن جا بودیم. صبحی شاهزاده کاظم میرزا آمد منزل، صمصام الملک هم همراه مشارالیه بود، تا نزدیک ظهری صحبت می کردیم. مشارالیه خیلی شخص اصیلی است.

جمعه ۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز، نهار را شاهزاده کاظم میرزا از ما دعوت نمود، نهار بسیار خوبی در سر میز صرف نمودیم و تا دو ساعت و نیم به غروب مانده آن جا بودیم.

شنبه ۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز از منزل بیرون نرفتم، سالار منصور (و) میرزاهای اقبال السلطنه تا بعد از ظهر بودند و صحبت می کردیم عصری شجاع نظام و شمس الدین خان رئیس نظمی و میرزا سلیمان، میرزای اقبال السلطنه آمدند



اقبال السلطنه پنجاه و پنج سال دارد، ریش می تراشد، سبیل کوتاه دارد، قدش متوسط است، تو دماغی حرف می زند، خیلی کم حرف و مؤدب است و شبها تا آفتاب نزنند بیدار است. روزها را می خوابد، یکصد و هشتاد پارچه ملک شش دانگی دارد، کم از منزل بیرون می آید از سرما خیلی عاجز است اگر یک روز باد بوزد ممکن نیست از اطاق بیرون بیاید.

یکشنبه ۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

صبحی سالار منصور و شجاع نظام (و) میرزا حسن خان آمدند منزل ما، عصری هم اقبال السلطنه آمد. ما کو تقریباً هزار قریه است و تماماً متعلق به همین چند نفر خوانین است. تجار و غیره ابدأً یک جریب ملک ندارند. گذشته از ما کو، خوانین در خوی و ایروان هم دارای املاک می باشند.

اقبال السلطنه از من دعوت نمود به شام. دو ساعت و نیم از شب گذشته رفتیم. قنسول با خانمش و رئیس راه آهن ما کو با خانمش و چند نفر از صاحب منصبان روس که یکی دو نفر از آن ها خانم داشتند بامکرم الملک و شاهزاده کاظم میرزا و داراب میرزا پسر مشارالیه و وثوق الملک و کارگزار و حاجی ابوالقاسم و امین مالیه، تقریباً سی نفر سر میز بودند. شام خوبی صرف نمودیم (و) ساعت هشت آمدیم منزل. از قراری که اظهار (می) داشتند. روس ها قریب دو میلیون فشنگ ریخته اند توی صحرای قره کلیسا و رفته اند و به علاوه در نقاط سرحدات عثمانی هر چه مهمات داشته اند گذاشته و رفته اند. تمام خطوط جنگی فعلاً خالی شده است.

دوشنبه ۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز صبح تمام کوه های اطراف را مه زیادی گرفته بود، هوا هم خیلی سرد بود. در این مسافرت به واسطه عدم زیارت دستخط مبارک بندگان والاحضرت اقدس اعظم و بلا تکلیفی، خیلی سخت می گذرد و تمام روز را متفکرانه در منزل هستم روس ها در این جا خیلی اسباب از هر قبیل می فروشند. عجبالتاً قشون روس مشغول کسب هستند!

سه شنبه ۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز تماماً در منزل بودم. دو شب قبل دو هزار گوسفند اقبال السلطنه را اکراد «اغری» برده اند و چندی قبل هم دو هزار دیگر برده اند.

چهارشنبه ۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

نزدیک غروب گماشته اقبال السلطنه که به تبریز رفته بود جواب عرایضی را که به  
والاحضرت اقدس اعظم ارواحنا فداه عرض کرده بودم آورد، دستخط مبارک بندگان  
والاحضرت را زیارت نمودم و یک دنیا بر مراتب افتخار و بندگی و خدمتگزاریم  
افزود. شاهزاده معزالدوله اخبارات تبریز و طهران را نوشته بودند. خلاصه اش این بود که:  
در «دهخوارقان» حاجی عماد را کشته‌اند و برادر سید المحققین را هم در آن جا  
کشته‌اند و ارفع السلطان را هم در مراغه کشته‌اند. رئیس نظمیة طهران (راهم) که سوئدی  
بوده است در طهران کشته‌اند. به هر حال خدا رحم فرماید.

ساعت شش از شب گذشته رفتم نزد اقبال السلطنه دستخط والاحضرت اقدس و  
ابلاغ پیشکار کل را در موضوع سوار به مشارالیه ارائه نموده، زیارت کردند. در باب  
حقوق سوار چون تکلیف قطعی را معین نفرموده بودند، قرار شد که امین مالیه را  
ملاقات نموده هر قدر ممکن شود از ایشان تنخواهی گرفته، به طور مساعد به سوار داده  
حرکت نمایند. تا ساعت هشت از شب گذشته با مشارالیه در این موضوع مذاکره داشتیم.  
بعد آمدیم استراحت کردیم. از قراری که اقبال السلطنه اظهار داشتند: اگراد «آغری» دو  
نفر از سالدات (های) روس را در خاک عثمانی کشته‌اند. از هیچ طرفی به این مسئله  
اهمیتی داده نشده است. هیأت وزراء هم در طهران استعفا نموده‌اند. میرزا کوچک خان  
معروف به جنگلی، را می‌گویند از رشت حرکت نموده رفته است به طهران و امیرالعشایر  
راهم به حکم خودش در رشت حاکم نموده است.

پنجشنبه ۱۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

ساعت چهار از شب گذشته خبر رسید که در «واغذال» هندوار که دو فرسخی  
ماکو است، اگراد با سالدات روس مشغول جنگ هستند. قنصول با چند نفر از صاحب



منصبان روس آمده‌اند نزد اقبال السلطنه و از مشارالیه علاج این واقعه را مسئلت نموده‌اند. اقبال السلطنه قریب سی چهل نفر پلیس که تماماً سوار رشید هستند برای جلوگیری از غائله فوراً با ماشین فرستاد به «هندوار»

در چند شب قبل هم بین بایزید و ماکو، اکراد جلو ماشین را گرفتند (و) بعد از زدو خورد یکصد قبضه تفنگ و قدری آذوقه روس‌ها را برده (و) چهار نفر سالدات را کشته‌اند. لکوموتیو را هم خراب کرده بودند، آورده در ماکو تعمیر نمودند. صدای تفنگ در ماکو به واسطه کوه‌های اطراف صدای توپ می‌دهد. روزهای اول گمان می‌کردیم صدای توپ است بعد معلوم شد به واسطه کوه‌ها این قسم صدا می‌کند.

جمعه ۱۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز را از منزل بیرون نرفتم. هوا هم ابر و کوه‌ها را مه گرفته بود و خیلی این چند روز سرد می‌باشد.

شنبه ۱۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

عصری اقبال السلطنه آمد منزل من بایوگ خان، و امین مالیه و جمعی دیگر آمدند (و) تا مغرب آن جا بودند. اقبال (السلطنه) امشب مهمانی دارد و من را هم دعوت نمود. دو ساعت از شب گذشته رفتم آن جا. چون تمام صاحب منصبان می‌روند به روسیه به این واسطه اقبال السلطنه همه رابه شام دعوت نموده بود، در حقیقت شام خداحافظی بود. خلاصه قنصل روس با خانمش و ده نفر دیگر از خانم‌های صاحب منصبان بودند. قریب پنجاه نفر در سر میز، شام صرف نمودند. اقبال السلطنه نطق‌های مفصلی نمود، قنصل روس هم به سلامتی من نطقی کرد و من هم به سلامتی ایشان نطقی کردم، خوراکی‌ها تقریباً ایرانی و فرنگی بود. بعد از شام مجلس بالی منعقد شد (و) اقبال السلطنه هم قدری با خانم‌ها رقص نمودند.

یکشنبه ۱۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

شجاع نظام و جمعی آمدند، نهار را با هم صرف نمودیم. از قراری که اظهار داشتند اکراد «آغری» پل «کس بران» که جاده آهن بود به طرز غریبی خراب نموده‌اند. قبلاً پایه‌های (آن) را که در توی رودخانه و درّه می‌باشد کشیده‌اند، بعد می‌روند در پشت سنگ‌های کوه خود را پنهان می‌نمایند و منتظر ماشین می‌شوند. قریب یکصد قدم به پل مانده که ماشین می‌رسد فوراً اکراد شلیک می‌کنند به ماشین، ماشین هم برای این که خود را از خطر برهاند با تمام قوه خود تند می‌رود و به مجرد رسیدن به پل، پل خراب می‌شود. اول لکوموتیو و بعد تمام واگن‌ها روی هم می‌ریزند توی رودخانه، قریب پانصد نفر سالدات تمام کشته می‌شوند بعد اکراد می‌رسند (و) تمام اموال آن‌ها را می‌برند. این قضیه مابین خاک عثمانی و ایران واقع می‌شود.

دوشنبه ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

نیم ساعت به غروب مانده، سعدالسلطنه با بیست و پنج نفر قزاق که هفتاد و پنجهزار تومان پول طلا جهت خرید غله از تبریز آورده بودند وارد شدند. یک ساعت از شب گذشته رفتیم به کمیسیون، قدری نشسته آدمم منزل، شام صرف نمودم (و) بعد از شام رفتم نزد اقبال السلطنه در خصوص حرکت سوار پاره‌ای مذاکرات نمودیم. عیال اقبال السلطنه دختر پناه خان و از اهل ایروان می‌باشد و پناه خان نوه سلیمان خان، شخص اول و از معاریف ایروان است و مشارالیه دو دختر داشت و هر دو آنها را اقبال السلطنه گرفته است. یکی از آن‌ها که مادر پاشاخان (است) و..... قبلاً گرفته بود (و) او مرحومه شد بعد خواهر دیگر او را که مدتی در خانه خودش بود می‌گیرد و فعلاً از این هم سه اولاد دارد..... عیال اولی اقبال السلطنه دختر حسام الدوله بوده است و فعلاً هم حیات دارد.

سه شنبه ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

سعد السلطنه و سعید خان برادر مکرم الملک که جزء قزاق است و معین نایب است آمدند منزل من و اظهار داشتند که قریب دو سه هزار از اکراد کوه «آغری» در سر حد ایران و روس که معروف است به اراز... آن جا مشغول جنگ با روس ها هستند، مقصود اکراد این است (که) چون قورخانه (ای) که در سر حد عثمانی ها، روس ها داشتند حمل به روسیه می نمایند، اکراد می خواهند که قورخانه را تصرف نمایند. و نیز می گویند که یک دسته زیادی هم از اکراد در سر حد عثمانی با روس ها مشغول جنگ هستند و رئیس کوه «آغری» را هم کشته اند و تمام خط راه آهن ماکو را روس ها به اقبال السلطنه سپرده اند و ایشان در تمام نقاط راه مستحفظ گذاشته است و به علاوه... را هم به اقبال السلطنه داده اند و پل ارس که از شاه تختی... ماکو ساخته اند، به ایشان واگذار شده. ملبوس و تفنگ جهت مستحفظین هم داده اند و ماهی هیجده تومان حقوق می دهند. عده مستحفظین یکصد و پنجاه نفر است. نزدیک غروبی از تبریز و طهران کاغذجات زیاد رسید ولی از طرف بندگان و الاحضرت اقدس اعظم دستخطی زیارت نشد (و) این مسئله خیلی باعث افسردگی گردید، که نمی دانم آن همه مرحمت ها و التفات ها که نسبت به غلام فدوی می فرمودند چه شد که به کلی غلام را فراموش فرمودند. به هر حال باز مایوس نیستم.

چهارشنبه ۱۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

شب را اقبال السلطنه به شام دعوت (کرده بود)، رفتم آن جا بعد از صرف شام هم مدتی با اقبال السلطنه تنها صحبت کردیم. تلگرافی از تبریز «مامانوف» رئیس بریگاد قزاق به سعد السلطنه نموده که فوراً خودش با ماشین برود تبریز و قزاق ها از راه خوی حرکت نمایند.

پنجشنبه ۱۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

صبحی سعدالسلطنه آمد منزل برای خداحافظی، من هم عریضه و بعضی راپرت‌های اتفاقیه این سرحد را تهیه نموده بودم دادم که از نظر کیمیا اثر مبارک بندگان والا حضرت اقدس اعظم ارواحنا فداء بگذرانند. خلاصه ایشان وداع نموده رفتند.

جمعه ۱۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

صبحی کارگزار و سالار منصور و شمس الدین خان رئیس نظمیه آمدند منزل من. ساعت سه از شب گذشته اقبال السلطنه مرا خواست رفتم نزد مشارالیه، قنصل روس و بیوک خان آن جا بودند، شام را هم آن جا صرف نمودم.

شنبه ۱۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

وثوق الممالک از طرف اقبال السلطنه می‌رود به تبریز که تفصیل ورود قشون ارامنه و گرجی از خط ایروان برای حفظ نقاط متصرفی روس‌ها از عثمانی‌ها را به عرض برساند و تکلیف قطعی اقبال السلطنه (را) در این خصوص معین فرماید. من هم عریضه (ای) حضور والا حضرت اقدس راجع به اعزام قشون عرض نمودم که مشارالیه از لحاظ انور مبارک بگذرانند.

خلاصه به مشایعت ایشان رفتیم تا «واغدال». برای مشارالیه یکی از ماشین‌هایی (را) که با دست حرکت می‌کند و تقریباً مثل دو چرخه می‌باش و اسم آن «درزینکا» می‌باشد حاضر کرده بودند و یک اطاق بارکش هم عقب او بسته بودند. خلاصه سوار شد و رفت. من هم با تفنگ سالدات‌ها یک دو قرانی و یک صد دیناری و پول سیاه در روی هوا با گلوله زدم، پول‌ها را صاحب منصبان برداشتند و به رسم یادگار نگاه داشتند از آن جا مراجعت نموده آمدم منزل.

یکشنبه ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

سالاراکرم پسر مرحوم اکرم الدوله نهار از ما دعوت نموده بود. عمارت عالی و با شکوهی به طرز جدید در روی سنگی ساخته است. تا یک ساعت به غروب مانده آنجا بودیم. در مراجعت از آنجا، یک بالاخانه خرابی نزدیک به منزل سابق علی خان سردار مرحوم نشان دادند و اظهار داشتند که میرزا محمد علی باب در زمانی که بر حسب امر مرحوم شاه شهید گرفتار شده بود (او را) در این بالاخانه توقیف نموده بودند.

نزدیک غروب رفتم نزد اقبال السلطنه (و) در خصوص حرکت سوار با مشارالیه مذاکره نمودم مشارالیه در صورتی که چند شب پیش قول صریح به من داده بود که سوار را حاضر کرده ام و منتظر سالار همایون هستم، همین قدر که او آمد فوراً سوار را از خودم خرجی می دهم و آن ها را روانه می نمایم، حال امشب اظهار می دارد که سوار حاضر است فقط انتظار حقوق آن ها را دارم که از تبریز دستور پرداخت آن برسد. به مشارالیه اظهار نمودم که شما در چند شب قبل قول دادید که حقوق را خودم می دهم و اعزام می دارم و منتظر سالار همایون هستم حالا این طور می فرمایند! خلاصه با کمال اوقات تلخی آمدم منزل.

دوشنبه ۲۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

عصری اقبال السلطنه آمد (و) اظهار داشت که سوار را از خودم خرجی می دهم و تا پنج روز دیگر حرکت خواهم داد و شما را تا روز پنجشنبه حرکت می دهم و این مطالب عین واقع امر است که اظهار می دارم. از قراری که اظهار داشتند در این دو شب قریب یک هزار نفر ارمنی از قفقازیه آمده به طرف با یزید رفته اند.

سه شنبه ۲۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

کابینه مستوفی الممالک تشکیل شد (از) هیأت وزراء فعلاً این چند نفر معین

شده‌اند: مشیرالدوله وزیر جنگ، مخبرالسلطنه عدلیه، مخبرالملک مالیه، معتمدالملک معارف و اوقاف.

چهارشنبه ۲۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

صبحی سالار همایون آمد منزل من، خداحافظی نمود رفت به «ارجیق» که سوار تهیه نموده برود به ارومیه یک ساعت از شب گذشته بیوک خان که با وثوق الممالک رفته بود تا جلقا، آمد. ایشان اظهار داشتند که فعلاً ممکن است مسافرین تبریز راحت بروند ولی آمدن به این طرف‌ها زحمت دارد.

ساعت ۳ رفتم نزد اقبال السلطنه، اقبال السلطنه اظهار داشت (که): پانصد نفر قشون آرامنه از خط ما کو رفته‌اند به بایزید و نیز اظهار شد که «رُمانی» به روس‌ها اعلان جنگ نموده‌اند و هندوستان با مسلمان‌ها اتحاد نموده (و) بر ضد دولت انگلیس قیام نموده‌اند.

پنجشنبه ۲۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

صبحی مرتضی خان که از طرف اداره گمرک برای تفتیش تذکره و گمرک سرحدی آمده بود، آمد منزل من. مشارالیه پسر عمه مکرم الملک است.

جمعه ۲۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

دو ساعت از شب گذشته بیوک خان آمد، مدتی با ایشان صحبت کردیم. مشارالیه از اشخاص نجیب و معروف نخجوان است.

شنبه ۲۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

عصری کارگزار و امین مالیه آمدند. از قراری که اظهار شد، آرامنه در کمال

جدیت مشغول اقدامات هستند و تمام آناتولی را تصرف نموده‌اند و در تمام نقاط آناتولی قشون آرامنه گذاشته‌اند.

یکشنبه ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

چون در این مدت امیر ارفع مریض بود نتوانستم او را ملاقات نمایم، امروز صبحی رفتم منزل ایشان. با آن حالت کسالت تا درب اطاق از من استقبال نمود. مرض ایشان نفوس است طوری است که خیلی به صعوبت حرکت می‌نماید، تقریباً شصت متجاوز از (سن) ایشان می‌گذرد. عمارت خوبی ساخته است. از آن جا مراجعت نموده رفتم منزل اجلال السلطان. از قراری که اظهار داشتند انگلیس‌ها اسلامبول را فتح نموده‌اند. صحت و سقم آن معلوم نیست و نیز اظهار داشتند (که) شجاع السلطنه برادر کوچک سردار شجاع که روس‌ها او را گرفته بودند و در این مدت در حبس آن‌ها بود فعلاً آمده است در ارومیه و خیال دارد که بیاید ماکو. انشاءالله به خواست خدا فردا که یوم دوشنبه ۲۸ است (قرار است) از ماکو حرکت نمائیم. از طرف اقبال السلطنه بیوک خان با رئیس راه آهن ماکو مذاکره نموده و برای ما، کوپه حاضر کرده‌اند. تا چه پیش آید. ساعت شش از شب گذشته رفتم پیش اقبال السلطنه مشارالیه بعضی مستدعیات داشت آن‌ها را نوشت که از نظر مبارک والاحضرت اقدس بگذرانم.

دوشنبه ۲۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

امروز قرار است حرکت نمائیم لباس سفر را پوشیدم، بیوک خان نخجوانی آمد که ماشین تهیه شده است، دو ساعت به ظهر مانده حاضر می‌شود. سالار منصور، کارگزار، امین مالیه، مرتضی خان، مکرم الملک حاجی ابوالقاسم و آقا سید روح الله خان و رئیس نظمیة آمدند منزل من، قدری با آن‌ها صحبت کردیم. نزدیک ظهر دو نفر

قزاق آمدند و حامل دستخط مبارک بندگان و الاحضرت اقدس بودند. بی اندازه از زیارت دستخط و الاحضرت اقدس محظوظ شدم که در پوست نمی گنجیدم. باری فرستادن قزاق به واسطه مراحم بی کران و الاحضرت اقدس بوده است که نسبت به غلام خودشان فرموده اند. سی تومان فوق العاده آنها را دادم که فردا مراجعت نمایند. دو ساعت به غروب مانده با اقبال السلطنه وداع نمودم. مشارالیه یک هزار قدم مشایعت نمود به اصرار، مشارالیه را مراجعت دادم ولی سایرین تمام آمدند تا «واغذال». کوپه خوبی حاضر کرده بودند. خلاصه یک ساعت و بیست دقیقه مانده سوار شده حرکت نمودیم. اشخاصی که در اطاق ما بودند از این قراراند: فرامرز خان امین مالیه ماکو، مرتضی خان مفتش تذکره و گمرکات ماکو دو نفر صاحب منصب روس که تا شاه تختی می آمدند، بیوک خان نخجوانی و دو نفر نوکرهای اقبال السلطنه با تفنگ پنج تیر همراه من بودند. خلاصه دو ساعت از شب گذشته وارد شاه تختی شدیم. از حسن اتفاق ماشین تفلیس رسید فوراً بیوک خان اطاق خوبی برای من تهیه نمود، رفتم سوار شدیم، چهار ساعت از شب گذشته وارد نخجوان شدیم، بیوک خان مرخصی خواست که برود به نخجوان، مشارالیه با دو نفر نوکرهای اقبال السلطنه از آن جا پیاده شده رفتند. ساعت پنج رسیدیم به جلفای روس. درجلفا سالدات‌ها ریختند در ماشین و به زور ماشین را برگردانیدند به تفلیس، تمام مسافرین را پیاده نمودند ما هم رفتیم در تلگراف خانه روس.

سه شنبه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶

اول آفتاب از جلفا سوار ماشین شده آمدیم به جلفای ایران، سر پل ماشین ایستاد، چند سوار از طرف حکومت مرنه آمدند برای تفتیش. تمام اطاق‌ها را به دقت نگاه می کردند، چند نفر «سالدات» سوار بودند آنها را از ماشین خارج نمودند، بعد از تحقیق معلوم شد که از طرف دولت امر شده است که آن‌ها را راه ندهند. خلاصه آمدیم



جلفای ایران (و) از ماشین پیاده شدیم، رفتیم در گمرک. میرزا سید علی برادر سید روح (الله) خان در آن جا مستخدم است. مشارالیه چندی در اروپا تحصیل کرده است، دیپلم‌های خود را نشان داد. خلاصه رفتم منزل «کورتو» رئیس گمرکات، بعد آمدیم سوار ماشین شدیم از آن جا تلگراف به حسن خان کردم که برای ما درشگه بیاورد «واغذال». سه ساعت که راه آمدیم رسیدیم به مرنده، از آنجا هم سه ساعت راه آمدیم تا صوفیان. خلاصه دو ساعت از شب گذشته وارد «واغذال» تبریز شدیم. از عدم سعادت به زیارت والا حضرت اقدس نائل نشدم تشریف برده بودند اندرون. رفتم منزل محترم السلطنه. معزی الیه (را) ملاقات نمودم (و) از آنجا آمدم منزل راحت کردم.